# توسعه روابط سیاسی افغانستان و شوروی

در دوره زمامداری محمدظاهرشاه

**پوهندوی محمد مقصود جویا[[1]](#footnote-1)**

مقدمه

زمانی که محمد ظاهرشاه بعد از به قتل رسیدن پدرش در افغانستان زمام امور را به دست گرفت جوان نوزده ساله‌اي بیش نبود. بنابراين، او به گونه‌اي نمادين و فقط اسماً پادشاه بود ولی، در عمل، حاكميت به دست عموهایش دست به دست می‌گشت. از همین جهت است که در دوره چهل ساله زمامداری در تاریخ افغانستان محمدظاهر‌شاه با هشت کابینه روي كار آمد که از محمدهاشم‌خان شروع شد و به ترتیب‌ تا شاه‌محمودخان، محمدداوودخان، محمدیوسف‌خان، محمدهاشم میوند وال، نوراحمد اعتمادی ، دکتر عبدالظاهر و بالاخره محمد موسی شفیق ادامه پیدا می‌كرد. این دوره چهل‌ساله را به عنوان فرصتهای طلایی برای روسها در زمینه مداخلاتشان به افغانستان خوانده‌اند.

مداخله روسها در امور افغانستان، طبق نظریه دکتر حق‌شناس نویسنده کتاب *جنایات روسها در افغانستان از امیردوستمحمدخان تا ببرک،* مدتها قبل درست از زمانی آغاز می‌شود که امیر دوستمحمدخان در سال 1834 به خاطر تصاحب قدرت بیشتر در افغانستان و تحکیم مواضع سیاسی‌ خود در برابر‌شاه شجاع، نماینده‌ای به سن‌پطرزبورگ فرستاد تا حمایت روسها را به دست بياورد و روسها به نوبه خود هم در این زمینه بی‌میل نبودند و منتظر چنین فرصتی بودند.

بعدها این مداخله روسها در دوره‌های زمامداری شیرعلی‌خان و امیرعبدالرحمان‌خان و... بيشتر مشهود بود؛ به خصوص دامنه این مداخله در افغانستان از سال 1919 که امان‌الله‌خان پیشنهاد كرد روسها استقلال افغانستان را به رسميت بشناسند؛ و بالاخره، با امضای معاهده دوستی سال 1921 میان افغانستان و شوروی مبنی بر حسن همجواری و به رسمیت شناختن مرزهای جغرافیایی دو کشور و ارسال اسلحه و پول به دولت تازه به استقلال رسیده امان‌الله‌خان از سوي شوروی، ابعاد و دامنه این مداخلات هرچه وسیع‌تر و گسترده‌تر گرديد. به همین ترتیب، در دوره چهل ساله حکومت محمدظاهرشاه، که محور اصلی بحث ما را تشکیل می‌دهد، برای اتحاد شوروی فرصت خوبی بود تا برنامه‌های استعماری‌ خود را در کشور ما عملی سازد؛ در اولین کابینه، که ریاست آن را محمدهاشم‌خان به عهده داشت، بیشترین توجه خود را به آن معطوف نمود تا در روابط افغانستان با دول دیگر تعادل و توازن برقرار شود. روسها (شوروی) از اين فرصت استفاده کرده دست به اقدامات جدیدی زدند چنانچه در پنجم سپتامبر 1936 مطابق هفتم شهريور (سنبله) 1315 معاهده بیطرفی و عدم تجاوز را با افغانستان به امضا رسانیدند.

## شرایط تاریخی برای توسعه روابط سیاسی افغانستان و شوروی در دوره زمامداری محمدظاهرشاه :

روابط شوروی و افغانستان در دوره زمامداری محمدظاهرشاه وارد مرحله تازه و حساسی ‌شد. در این مرحله، اتحاد شوروی سابق از احساسات ملی مردم، در مورد قضیه قبایل آزاد (پشتونستان)، که منجر به تیرگی روابط میان پاکستان و افغانستان گردیده بود ، بهره‌برداري كرد.

پس از آنکه محمدظاهرشاه در آذر 1326 طی سخنرانی‌اش در جلسه افتتاحیه پارلمان به سرنوشت افغانهای آن سوی خط دیورند اشاره کرد و خواستار شد تا به آنها مثل هندیها و پاکستانیها حق خودمختاري داده شود، سخنان او موج اعتراضات و حساسیتهای مختلفی را برانگیخت تا اینکه‌شاه تصمیم گرفت نماینده‌اي به کراچی نزد محمدعلی جناح بفرستد تا موضوع و هدف بیانات را توضيح دهد و سوء تفاهم ایجاد شده را رفع نماید.

به خصوص اینکه این بیانات بهترین بهانه بود برای اتحاد شوروی که به وسیله آن توانست این مسئله را به عنوان یک شاخص سیاسی در اذهان مردم جلوه دهد و با بزرگ ساختن آن در نزد مردم افغانستان، از آن به نحو مطلوبی بهره‌برداری سیاسی نمایند؛ چنانچه از آن روز به بعد پیوسته این مطلب در جراید و روزنامه انتشار مي‌يافت. به تدريج کار به جایی رسید که‌شاه محمود‌خان در ماه فروردين 1328 به جلال‌آباد رفت و در حضور جمع کثیری از مردم، ضمن قرائت يك بيانه رسمی، حق آزادی برای پشتونهای قبایل آن سوی سرحد را مطالبه كرد.

از آن تاریخ به بعد، این امر رکن اصلی سیاست داخلی و خارجی افغانستان گرديد و همه ساله يك روز به عنوان روز ملی همبستگی پشتونها و بلوچها از آن تجلیل به عمل می‌آمد. اهميت این موضوع تا بدان حد بود که هر نوع بی‌اعتنايي به آن گناهی نابخشودنی و حرکتي ضد ملی تلقي مي‌شد.

به هرصورت، شورویها با وجود همه تلاشهای خود نمی‌خواستند و یا نمی‌توانستند به طور آشكار و مستقیم وارد ميدان شوند. بنابراين، به کار و تلاشهای پشت‌پرده در افغانستان متوسل گردیده به نشر روزنامه ها و تبلیغات از طریق گماشتگان خود پرداختند. آنها به این ناتوانی خود پی بردند که به آساني نمي‌توان مسیر روابط افغانستان با غرب و آمريكا را تغییر داد؛ در صدد آن برآمدند تا‌ شاه محمودخان را از اريكة قدرت برانداخته به جاي او محمدداوودخان، را، که یگانه فرد مطلوب و مناسب برای اهداف‌شان می‌دانستند، روی كار بياورند. بنابراين، به همین منظور یک سلسله فعالیتهای عجیبی را در افغانستان شروع كرده مترصد بودند تا اینکه در یک فرصت مناسب موفق شدند محمد داوود را از سفارت فرانسه به کابل بياورند و در مسند نخست‌وزیری بنشانند.

## تحلیل و بررسی روابط افغانستان و اتحاد شوروی در دوران صدارت محمد داوود

یکی از مواردي که محمدداوود‌خان در زمان صدارت خود دربارة نزدیک شدن روابطش با مسکو به آن استدلال می‌كرد، تئوری اقتصاد رهبری شده در برنامه پنج ساله توسعه اقتصادی افغانستان بود که به منظور تحقق يافتن این خواسته، حکومت نیاز به جلب همکاری کشورهای خارجی را احساس می‌كرد. از اینکه آمريكاییها به خواستها و پیشنهادهاي مکرر افغانستان مبنی بر اعطای وام و کمکهای اقتصادی توجه نکردند، حکومت ناگزیر شد که بیشتر به کمکهای شوروی وقت تكيه کند.

از جانب دیگر، تیره شدن روابط افغانستان با کشور همسایه پاکستان در مورد مسئله پشتونستان ازجمله عواملی بود که محمدداوود‌خان را، به قول خودش، به شوروی نزدیک‌تر می‌ساخت؛ و هر قدر این فشارها بیشتر، می‌شد او بیشتر خود را نیازمند به شوروی احساس می کرد و زیادتر به آن دولت تكيه می‌كرد؛ زیرا، به نظر دکتر اشرف غنی احمدزی: «مسئله پشتونستان از دو نظر برای داوود‌خان اهمیت داشت: یکی جنبه عاطفي داشت چون سردار سلطان محمد‌خان طلایی ــ جد داوودخان بود؛ کسی بود که که پيشاور را از دست داده بود. نکته دوم به حرکت عمومی منطقه مربوط مي‌شد كه نتيجه مرزبنديهاي پيشين استعمار بود و بايد از بين مي‌رفت. بنابر این، «به رسمیت شناختن خط مرزی دیوراند بیانگر این خواست بود» که افغانستان دوباره شکل تاریخی خود را بگیرد نه‌‌ اینکه شکل سرحداتی را که به زور به آن تحمیل شده بود.

و به قول عزیز نعیم: وقتی که افغانستان برای برنامه‌های اقتصادی و نوسازی تجهیزاتش به آمريكا روی آورد، آمريكا به این پیشنهاد افغانستان در این دوره توجهي نكرد و کمکهای خود را به افغانستان ، به پیوستن آن به پیمان بغداد مشروط كرد؛ که اگر افغانستان در آن وقت به پیمان بغداد مي‌پيوست مورد سوءظن شدید شوروی قرار می‌گرفت. بنابراين، با گرفتن پاسخ منفی از جانب آمريكا، محمد داوود به کمکهای نظامی و اقتصادی شوروی علاقه‌مند گردیده و همين را از آنها درخواست كرد. به قول سید قاسم رشتیا: وقتی خروشچف به افغانستان آمد در این دیدار روسها نه‌تنها از سیاست بیطرفی افغانستان استقبال کردند بلکه، علاوه بر آن، حاضر شدند مبلغ یکصد میلیون دلار اعتبار به افغانستان بدهند که البته در آن وقت برای افغانستان صد میلیون دلار پول كمي نبود که بتوان به آسانی از آن گذشت. از جانب دیگر، صد میلیون دلار زمينه‌اي بود که گويا روسها به موجب آن می خواستند موضعشان را در افغانستان تثبیت و تقویت نمایند.

چنانچه طی سالیان 1955- 1978 مجموع کمکهای شوروی به افغانستان در عرصه‌های اقتصادی و نظامی تقريباً به دو و نیم ميلیارد دلار بالغ می‌گردید؛ در حالی که کمکهای آمريكا در همین دوره فقط کمی بیشتر از نیم ميلیارد دلار بوده است. از همین جهت روابط کابل و مسکو روز به روز عرصه‌های بیشتری را در برمی‌گرفت و افغانستان را از بسیاری جهات به شوروی وابسته می ساخت. به گفته اشرف غنی احمدزی: علت ایجاد روابط کابل و مسکو را نیاز شوروی به جلوگیری از ایجاد پایگاههای نظامی در نزدیکی مرزهای آن و نیاز کابل به توسعه اقتصادی تشکیل می‌داد.

بنابراین، افغانستان نقطه عمده ای بود که از نگاه شوروی اهمیت داشت. داوودخان ضرورت خاصي احساس می کرد که باید، از یک طرف، بتواند دسترسی به سلاح داشته باشد چون از ارتش پاکستان احساس خطر می‌کرد؛ و از طرف دیگر، جهت رسيدن اهداف اصلاحاتی‌اش به پول نیاز داشت.

گرچه به عقيده بسياري از افغانهای صاحبنظر، نزدیکی کابل و مسکو افغانستان را در دام توسعه‌طلبیهای شوروی افكند؛ اما عزیز نعیم برادرزاده محمدداوودخان می‌گوید: مقامات افغانی در این زمینه قبلاً به شوروی اخطار کرده بودند و آن کشور نیز اعلام کرده بود که از هرگونه مداخله و تلاش جهت کشانیدن افغانستان در مسیر کمونیسم امتناع ورزد. به گفته او پدرش (محمد نعیم) در ملاقاتي که با سفیر شوروی داشت گفته بود: ملت افغانستان هیچ وقت کمونیسم را نمی‌تواند تحمل كند و توقع ما هم همین است که شما در این راه کوشش نکنید. اما اگر شما بتوانيد اين اطمینان را بدهيد، ما می‌خواهیم بهترین روابط را با شما داشته باشیم. بعد، از آن سفیر گفته بود: ما هیچ‌وقت تمایل نداریم در مسائل داخلی افغانستان مداخله کنیم؛ می‌خواهیم مرز ما یک مرز دوستی باشد و ما هم آرزو داریم که با شما روابط بسیار نزدیک داشته باشیم.

ولی با در نظر گرفتن همه مطالب فوق، سید قاسم رشتیا بر این عقیده است که افغانستان در روابط خود با شوروی زیاده روی کرده است. «ما قدمهای بسیار زیاد برداشتیم. مهم‌ترین آن این بود که ما شوروی را در تربیت نسل جوان افغان، چه در بخش نظامی و چه در بخش ملکی ]کشوری[، ]امكان[ دادیم و این سبب شد که آنها یک تعداد زیادی از جوانان ما را به افکار و ایدئولوژی خود گرویده ساختند و آنها دوباره به افغانستان آمدند و وقایع مابعد از آنجا بروز کرد.»

در دوره‌های زمامداری محمدظاهرشاه، به خصوص در سالها بعد، نزديك به بیست نشریه در افغانستان اجازه انتشار يافتند که اکثر ناشر افکار احزاب و گروههای چپ بودند؛ اما، ولی برعکس، برای نشر افکار و اندیشه‌های اسلامی کمتر امكان داده می‌شد و از اين جهت آزادی وجود نداشت.

نفوذ فزاینده گروههای چپ، ازجمله کمونيستهای طرفدار شوروی، اگر از جانبی ناشی از فقدان رقابتهای سیاسی بود، از جانب دیگر، به گفته دکتر سید عسگر موسوی، از زبان تبلیغاتی و قدرت سازماندهی آنها نیز منشأ می‌گرفت؛ زیرا زبانی را که گروههای چپ در افغانستان به وجود آوردند و یا تجاربي را که آنها به فرهنگ افغانستان افزودند تجارب تازه و جالبی بود. آنها برای بار اول با حرفهای جدیدی به میدان آمدند مانند: اصطلاح «طبقه» در جامعه‌شناسی سیاسی و «نان»، «احتیاجات اولیه انسان» و امثال اینها. همزمان با تشدید فعالیتهای گروههای چپ، نهضت اسلامي، در یک حرکت واکنشی، در اواخر دهة شصت میلادی شروع به فعالیت کرد. در قلب این نهضت، سازمان جوانان مسلمان قرار داشت که رهبری آن در دانشگاه کابل متمرکز بود. افراد آن اغلب در مدارس و دانشگاه افغانستان به فعالیتهای سیاسی بر ضد جریانها و حلقات کمونیستی و مارکسیستی می‌پرداختند. آنها از تجارب سیاسی کمتری برخوردار بودند. علاوه بر مخالفت با افکار چپ، با رژیم شاهی افغانستان، که آن را حامی کمونيستها می‌خواندند، نیز مبارزه مي‌كردند و مي‌گفتند اگر سلطنت و حکومت افغانستان به کمونيستها، که مخالف عقیده اسلامی هستند، اجازه فعالیت ندهند ، آنها نمی‌توانند آزادانه فعالیت كنند و اين طور در عرصه سیاسی جولان بزنند.

رهبر یکی از گروههای جهادی عقیده دارد که سلطنت، کمونيستها را تهدیدی بر ضد خود نمی‌دانست. وی معتقد بود که رژیم ظاهرشاه نظام منحط و ضعیفي بود و نياز داشت از بیرون حمایت شود. ظاهرشاه امتیازات بیشتری به روسها داد و روسها کمکهای خود را با این رژیم مشروط بر این ساخته بودند که باید حزب کمونيستی در افغانستان تأسیس شود و از حمایت دولت برخوردار باشد چنانکه ظاهرشاه هم زمینه فعالیتهای سیاسی را برای کمونيستها فراهم ساخته بود. در برابر جنبشهای اسلامی، موضع حکومت شاهی اين بود که آن را يك خطر جدی تلقی می‌كرد.

حتی روزی یکی از مشاوران نزدیک ظاهر‌شاه او را متوجه پرچمهای سرخ کمونيستها ساخت و گفت که این خطرات را باید چاره کرد؛ ولی ظاهرشاه گفت: نه، این بیرقهای سرخ نيستند كه خطرناك‌اند؛ بلکه بیرقهای سبز خطر دارند.

در سال سوم حکومت نور احمد اعتمادی، روحانیون در اعتراض به سیاستهای دولت، از جمله نشر شعری از حسن بارق شفیعی در ستایش لنین رهبر انقلاب بلشویکی روسیه شوروی در جریده پرچم، در مسجد پل خشتی کابل متحصن شدند؛ اما دولت در برابر خواست آنها تسلیم نشده آنها را از مسجد بيرون كرد.

فضل غنی مجددی می‌گوید: سلطنت در آن زمان خوف شدیدی از علمای دینی افغانستان داشت، بيشتر از آنكه از جوانان مسلمان داشته باشد؛ برای اینکه سلطنت، با قوای پلیس و اطلاعاتی که داشت، می‌دانست که نهضت جوانان مسلمان یک نهضت دارای قاعده ملی نیست و یک نهضت کاملاً جدید است و بیشتر افراد این نهضت وقتی که از دانشگاه فارغ‌التحصيل می‌شوند، مأمور دولت شده تقريباً از نهضت جوانان فاصله می‌گیرند. علمای افغانستان، که در مسجد پل خشتی جمع شده بودند، برای اعتراض به گفتارهایی که مقام لنین را در جریده پرچم بالاتر از مقام پیغمبر برده بود ، و هر روز که از اجتماع آنها در مسجد پل خشتی می‌گذشت تعداد آنها زیادتر می‌شد و از ولایات نماینده می‌رسید این امر باعث تشویش پادشاه سابق افغانستان شد. یک هيئت از مسجد پل خشتی تعیین گردید که ریاست آن را عبدالمجید‌خان مجددی از کوهستان داشت. اینان به ارگ رفتند و با پادشاه سابق افغانستان ملاقات كردند. ‌شاه سابق افغانستان تمام خواسته‌هاي آنان را رد کرد و گفت که من مانند امان‌الله‌خان نیستم تا افغانستان را ترک کنم.

در یک دید کلی می‌توان گفت که نفوذ شوروی، چه در بخشهای نظامی و چه در بخشهای دیگر، به حدی شديد و زياد بود که، در نهایت، منجر به سقوط و سرنگونی رژیم شاهی گردید؛ چنانچه یکی از عقاید رایج درباره کودتا این است که علت کودتاي 26 سرطان1352/ 17 جولای1973 را باید در تلاش شوروی جهت تحکیم نفوذ خود در افغانستان و منطقه جست‌وجو کرد.

سید طیب جواد محقق افغان در زمینه‌های تاریخ و مسائل احتماعی چنین می‌گوید: این تعبیر کلاسیک است که تمام رقابتهای سیاسی در منطقه ما را در چارچوب بازی بزرگ برای کشیدن راه به آبهای گرم توجیه می‌کند؛ اما تحقیقاتی که طی سالهای اخیر صورت گرفته نشان می‌دهد که مسکو از طریق سازمان اطلاعاتی نظامی شوروی یا اداره اطلاعات کل ارتش (G.R.U) نقش مؤثری در کودتای 1973 داوودخان علیه محمد ظاهر‌شاه داشته است؛ زیرا G.R.U زمینه را فراهم ساخت تا یک تعداد قابل ملاحظه افسرانی را که در اجرای موفقيت‌آميز کودتا نقش اساسی داشتند، توجه شان را به طرف داوودخان معطوف نماید. اکثریت این افسران جزو سازمانی به نام سازمان انقلابی قوای مسلح بودند که در سال 1964 زیر نظر G.R.U در کابل در میان افسران تشکیل گردیده بود که بعد ها همین سازمان در موفقیت کودتا نقش داشت.

## علل اوجگیری روابط سیاسی افغانستان و شوروی و زمینه‌های نفوذی آن

با به میان آمدن حکومت‌شاه محمود‌خان، گرچه ابتدا سیاست خارجی بر مبنای اتکاء به دولت انگلیس و دوری از اتحاد شوروی مبتني بود، اما بعد از پايان جنگ دوم جهانی و تغییر اوضاع دنیا سیاست داخلی و خارجی کشور افغانستان نیز دستخوش تغییر و تحول جدی گردید. سیاست جدید دولت زیر نقاب بیطرفی قرار گرفت که درعین حال توسعه روابط بیشتر با ایالات متحده آمريكا و اتحاد شوروی در مد نظر بود؛ زیرا با فروپاشی قدرت بزرگ استعماری انگلیس بعد از جنگ دوم جهانی، جای آن را دو قدرت جهانی، شوروی و آمريكا گرفتند. افغانستان که در نوامبر 1946 عضویت سازمان ملل متحد را به دست آورد مدتی قبل از آن یعنی در تابستان همان سال موافقتنامه مبادله مخابرات را با دولت شوروی امضا كرده بود و در همین سال، يك هیئت افغانی براي روشن ساختن وضع مرز خشكي دو کشور به تاشکند عزیمت کرد؛ که پس از یک رشته مذاکرات، بالاخره در سپتامبر 1948 پروتکل تحدید سرحد بین دو دولت به امضا رسید. همچنين روابط تجاری بین افغانستان و شوروی طی موافقتنامه‌های مبادله اموال و تأدیات سالهای 1947 و 1950 تنظیم شد و، به این صورت، روابط همجواری به طور بي‌سروصدا و آرام ادامه یافت.[[2]](#footnote-2)

در دوره صدارت محمد داوود‌خان چون جوانان در اثر سختگیری او از دست يافتن به يك تحول مسالمت‌آمیز در جهت مشروطیت و دموکراسی مأیوس گردیدند، در صدد برآمدند تا راه دیگری جهت دستیابی به هدف خود جستجو کند.

در این زمان روابط افغانستان با اتحاد شوروی گسترش یافته تعداد زیادی از اتباع آن کشور زیر عناوین مختلف وارد افغانستان گردیده و با مردم در تماس بودند. آنها آثار مارکسیستی را بیش از سابق در محیط توزیع کردند و به تشویق ایشان حلقه‌هاي کوچک مطالعه و مباحثه در شهر کابل و سایر شهر ها تشکیل شد. در این حلقه‌ها سه نفر بیشتر از همه و به گونه‌اي خاص به تبلیغ آرمان مارکسیسم ـ لنینیسم خط مسکو می پرداختند. در حالی که روشنفکران دیگر از جانب پلیس سخت مورد پیگرد قرارداشتند ، اینان در زیر حمایت حسن شرق، همکار نزدیک صدراعظم، از مصونیت عام و تام بهره‌مند بودند. تبلیغ‌کنندگان مذکور، که عبارت از نورمحمد تره کی ، ببرک کارمل و میر اکبر خیبر بودند، پس از تصویب قانون اساسی دامنه فعالیتهايشان را گسترده ساخته به تشکیل کمیته‌اي دست زدند که در حلقه سازمانی به نام کمیته اول شهرت یافت.[[3]](#footnote-3)

به طوری که قبلاً متذکر شدیم، نفوذ اصلی شوروی در افغانستان بعد از جنگ جهانی دوم یعنی دوران جنگ سرد است. در این دروه احزاب و گروههای طرفدار شوروی مانند کلوپ ملی ویش زلمیان ( جوانان بیدار) ، حزب دموکراتیک خلق افغانستان...، به لحاظ اندیشه های سیاسی پا به عرصه ظهور می گذارند. بر اثر رقابتهای جنگ سرد بین ایالات متحده آمريكا و اتحاد شوروی، به ویژه پس از سالهای 1954 که محمد داوود به عنوان صدراعظم در افغانستان بر اریکه قدرت تکیه زده بود، سیل کمکهای نظامی، اقتصادی... شوروی به جانب افغانستان سرازیر شد.

در 15 دسامبر 1955 ن.ا.بولگانین رئیس شورای وزیران اتحاد شوروی سوسیالیستی و خروشچف عضو هیئت رئیسه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، بنابر دعوت مقامات عالی‌رتبة افغانستان ، وارد کابل شدند و در 18 دسامبر اعلامیه مشترکي بین محمد داوود صدراعظم وقت افغانستان، ن.ا. بولگانین و خروشچف به امضا رسید. در این سند توافق بر نظر هر دو دولت در مسائل مربوط به خلع سلاح و منع بلاشرط سلاح اتمی ، صلح و امنیت بین‌المللی تأكيد شده بود. در عین حال، پروتکلی به امضا رسید که، طبق آن، مدت اعتبار معاهده بیطرفی و عدم تجاوز متقابل بین اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و افغانستان مورخ ژوئن 1931 از همین سال 1955 برای ده سال دیگر تمدید شد.

اعلامیه مشترک درباره روابط اقتصادی بین دولت افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی « سهم مهمی در امر توسعه همکاری شوروی و افغانستان و مناسبات حسن همجواری مبتنی بر اعتماد متقابله اداء كرد. در این سند، اشاره شده است که درباره شکلهای آینده همکاریهای اقتصادی و تکنیکی هر دو کشور، که برای طرفین با صرفه و سودمند باشد، موافقت حاصل گردید.»[[4]](#footnote-4)

از این سال به بعد، مستشاران روسی رسماً در افغانستان مشغول به کار شدند. اسلحه مورد نیاز افغانستان که عبارت بودند از تانکهای مدل تي 34، هواپیماهای میک 17، بمب‌افكنهای دی ال 28، هلیکوپترها و سلاحهای دستی به وسیله کشورهایی چون روسیه شوروی، چک‌اسلواکی، لهستان، مجارستان و آلمان شرقی با مستشاران ذیربط به افغانستان فرستاده می‌شدند. همچنين حفر تونل سالنگ، ساخت فرودگاه نظامی بگرام، کارخانه سیلوی مرکزی کابل و سیلوی پلخمری، کارخانه برق، کارخانه جنگلک کابل، استخراج گاز طبیعی، تربیت تکنسینها و مهندسان، تربیت کادرهای ارتش و تجهیزات نظامی، پذیرش دانشجویان افغان در مراکز تحصیلی شوروی، اجرای برنامه‌های اقتصادی، تأسیس مؤسسه پلي‌تكنيك کابل، مؤسسه فني جنگلک کابل، مؤسسة فني مزارشریف، کارخانه عظیم کود برق مزار شریف و... به قول ویلهلم دیتل: «افغانستان در آن زمان به عنوان یکی از مراکز حیاتی سیاست مسکو در آمده بود و سال به سال بر قدرت آن افزوده می‌شد.»

دخالت اتحاد شوروی در ارتش افغانستان

اتحاد شوروی، ضمن يك رشته تلاش خود جهت احراز تسلط بر ارتش افغانستان از دو گروه صاحبمنصبان افغانستان استفاده می کرد. در دسته اول افسرانی که به اندیشه کمونیسم گراییده بودند، و قاعدتاَ از مقامات شوروی دستور مي‌گرفتند. یک عده قابل ملاحظه از افسران ارتش کسانی بودند که در برابر رژیم حاكم نفرت داشتند. از این‌رو انتظار می‌رفت در سقوط آن همکاری نمایند؛ و طبعاً آنها ازاین فرصت طلایی استفاده كردند.

 پروفسور کاکر در این زمینه می‌نويسد: اکثر صاحبمنصبان به خانواده‌های زمیندار مناطق روستایی تعلق داشتند که اساساً دارای یک طرز دید دموکراتیک بودند. این انديشه ایشان در اوضاع و احوال یک اجتماع تابع اصول مساوات و تفکر عدالت اسلامی شکل گرفت و سپس آنها تحت نفوذ مارکسیسم قرار گرفتند. به طور خاص، ایشان سلطنت را بارزترین مظهر بیعدالتی اجتماعی تلقی می کردند. به قول یک افسر افغان، وقتی این افسران برای تحصیلات عالی به روسیه شوروی می‌رفتند، اکثر ایشان با نفرت شدیدی که در دل خود در برابر ‌شاه به وجود آمده بود، به وطن بازمی‌گشتند.»

و اما اینکه اتحاد شوروی چگونه با ارتش افغانستان رابطه برقرار كرد. بعد از جنگ جهانی دوم، افغانستان برای پيشرفت اقتصادي و حمایت سرحدات شرقی و جنوب شرقی خود، به ارتش قوی نياز داشت. اغتشاشی که طی سالهای 1945-1947م در ولایات شرقی کشور به وقوع پیوست به حکومت فهماند که ارتش قدرت چندانی ندارد تا یک شورش محلی را خاموش نماید؛ زیرا با آنكه بيشتر آشوبگران با سلاحهای ابتدایی و سنگ مجهز بودند، مدت سه سا ل طول كشيد تا حکومت توانست این اغتشاش را سرکوب كند.[[5]](#footnote-5)

در این زمان محمدداوودخان به عنوان رئیس تنظیمه ولایت شرقی افغانستان ایفای وظیفه می نمود. او به چشم خود این ضعف حکومت را مشاهده کرده به همین دلیل و دلایل دیگری که در نزد خود داشت همین که به عنوان صدراعظم (نخست‌وزیر) منصوب گردید، اصرار ورزید تا حکومت جلب کمکهای نظامی روسیه را به عنوان جزئي از برنامه های دولت به منظور تجهیز ارتش در اولویت کار خود قرار دهد. بنابراين، لویه جرگة 1955، که به منظورجلب حمایت ملت از موقف حکومت دایر گردیده بود، به حکومت محمدداوود اجازه داد تا از هر منبعی که لازم بداند، بتواند برای تقویت و تجهیز ارتش سلاح خریداری کند.

برای نخستین بار در سال 1960م عده‌ای از دانشجویان افغان در رشته نظامی جهت فراگیری تعلیمات تاکتیکی نظامی به آکادمیهای نظامی اتحاد شوروی اعزام شدند. در اکادمیهای شوروی، علاوه بر رشته‌های نظامی، ایدئولوژی و افکار کمونیستی نیز تدریس می گردید که دانشجویان ناگزیر بودند دروس مربوط به آنها را فرا بگیرند؛ که البته این‌گونه افراد جوان که از موطن اصلی خود تازه وارد یک کشور خارجی شده و از سایر ممالک پیشرفته جهان، آگاهی نداشتند، اثرات ژرفی، به گونه بالقوه و بالفعل، در اذهانشان به وجود مي‌آمد. البته افسرانی که از دانش، تجربه و مطالعات لازم برخوردار بودند کمتر در برابر این‌گونه نیرنگها تسلیم می‌شدند. به هر حال، افسرانی که در شوروی تحصیل کرده بودند با سایر افسران همیشه در حال رقابت و خصومت بودند.

پس از آنکه وزارت دفاع ملی برنامه‌های جدید نظامی را در سال 1969 به تصویب رسانید زمینه‌های نفوذ اتحاد شوروی در ارتش افغانستان بیشتر شد. آرنولد از قول يك منبع شوروی می‌نويسد: «همین که ارتش مجهزی شد و این مجهز شدن شکل یک مظهر پر تصنع پروگرام (برنامه) امداد نظامی شوروی را به خود گرفت، تشکیل دادن سلولهای زیرزمینی حزب دموکراتیک خلق افغانستان دراوایل دهه 60 آغاز شد. آرنولد از یک منبع دیگری نقل‌قول كرده می‌گوید: اتحاد شوروی در دوره تعلیمات افسران افغان در اتحاد شوروی کوشید تا ایشان را در بازگشت‌شان به پرچمیها و خلقیهایی که شورویها با آنها تماس داشتند، معرفی کند آرنولد که در اداره امنیت وزارت امور خارجه آمريكا کار می‌کرد و یکی از متخصصین برجسته آمريكایی دربارة سیاست کرملین به حساب می‌رود، چنین تبصره می‌نماید: «اگرچه این موضوع در بعضی قضایا شاید درست بوده باشد، که طرح استخباراتی شوروی حکم می‌کرد: اتحاد شوروی هر نوع مساعی را به خرج بدهد، تا چنین اشخاصی را مستقیماً به حیث گماشتگان استخباراتی خودش تربیه کند. آرنولد علاوه می‌کند بعضی شواهد موجود است که قضیه از همین قرار بود.»[[6]](#footnote-6)

پس از سفر رسمی‌اي که هیئت دولتی و نظامی شوروی بولگانین و خروشچف به افغانستان انجام دادند و قراردادهایی که امضا كردند، اولین محموله اسلحه و مهمات شوروی طی سالهای 1957-1958 به افغانستان رسيد. البته این سلاحها همانهايي بودند که در جریان جنگ دوم جهانی از آنها استفاده شده، کهنه و فرسوده شده بودند؛ مثلاً جزو این سلاحها توپی هم بود که اول در اروپا بعد در شرق دور و سپس در جمهوریهاي آسیای مرکزی (ازبکستان) مورد استفاده قرار گرفته بود.

روسها در ابتدا سلاحها را به قیمت خیلی ناچیز در اختيار ارتش افغانستان قرار دادند؛ ولی بعدها خیلی مشتاق بودند تا برای افسران افغانستان دوره‌های تعلیمی را در نظر بگیرند. بنابراين، در نتيجة كوششهايي كه به عمل آمد، (کورس-آ) ]دورة آ.[ در افغانستان تشكيل شد كه استادان روسي در آن تدريس مي‌كردند. البته در برابر این خواست شوروی که افسران افغان باید در خود اتحاد شوروی آموزش ببينند تا مدتی مقاومت صورت می‌گرفت تا اینکه بالاخره مقامات افغان با این پیشنهاد اتحاد شوروی موافقت كردند. در مراحل نخست افسران جوان افغان صرفاً جهت فراگیری تعلیمات تكنيکی به اتحاد شوروی فرستاده می شدند و تعلیمات تاکتیکی هنوز مبتنی بر اصول ترکی صورت می‌گرفت.

یک تحول عمده در ارتش افغانستان در سال 1959رخ داد و آن این بود كه حکومت با تولید اسلحه جدید از اتحاد شوروی در امر تصمیم‌گیری در انتخاب سیستم تاکتیکی نظامی با مشکل مواجه شد كه کدام یکی را انتخاب کند. صاحبمنصبانی که با روش ترکی يا اصول آ. آمريكایی تربیت شده بودند روش ترکی را ترجیح می دادند؛ ولی شخص محمدداوود، که همزمان به عنوان وزیر دفاع نیز ایفای وظیفه می‌كرد، با ابراز مخالفت شدید به عادت همیشگی خود، یعنی با کوبیدن مشت بر روی میز، با رأی اکثریت مخالفت كرد و، در نهایت، موضوع به اين صورت فیصله داده شد كه ارتش افغانستان بایستی بر اساس مدل اتحاد شوروی تنظیم و تجهيز شود.

بنابراين، یک هیئت نظامی اتحاد شوروی در سال 1959 به ریاست مارشال وی.دی. بسلوفسکی به کابل آمد تا زمینه را برای تشکل مجدد و مجهز ساختن ارتش افغانستان هموار سازد. این هیئت سه سال تلاش کرد تا، بر طبق برنامه‌های جدید، تمام ارتش افغانستان با سیستم اتحاد شوروی تنظيم شود. بنابراين، تمام افسرانی که مطابق شیوه‌های گذشته آموزش ديده بودند ناگزیر شدند در آموخته‌هاي خود تجدیدنظر كرده خود را با سیستم جدید هماهنگ سازند. کسی انتقاد و یا مخالفت در برابر این تصمیم را نداشت. کورس آ که افسران در آن با روش روسی آموزش مي‌ديدند نسبت به شيوه‌هاي دیگر از برتری خاصی برخوردار بود. اما این کورس صرفاً موضوعاتي از فنون نظامي را تدریس می کرد که در اوضاع و احوال جامعه افغانی قابل اجرا نبود.

لازم است يادآوري شود که داوودخان در دوره نخست‌وزیری در عرصه سیاست خارجی در راستای نزدیکی با شوروی و دوری‌گزینی از ایران و دشمنی با پاکستان بر سر مسئلة پشتونستان تأكيد داشت ... و در اثر اختلافات با محمدظاهرشاه و دامادش ژنرال سردار عبدالولی ناگزیر به کناره‌گیری از صحنه سیاست رسمی کشورگردید. بعد از یک دوره خانه‌نشینی، دست به فعالیتهای گسترده مخفی و علنی در راستای رسیدن به قدرت زد. سرانجام،‌ با همکاری عناصر چپگرايي چون دکتر محمدحسن شرق و سازمان مارکسیستی حزب دموکراتیک خلق افغانستان (گروههای خلق و پرچم) جهت براندازی دولت محمدظاهرشاه اقدام نموده به کمک سازمانهاي چپ و همکاری اتحاد شوروی سرانجام در 26 سرطان (تیر) 1352 مطابق 17 ژوئيه 1973م، با راه‌اندازی کودتای سفید، نظام شاهی را برانداخت و نظام جمهوری را در افغانستان مستقر كرد.

نتیجه‌گیری:

به طور خلاصه، نقطه عطف در روابط سیاسی افغانستان و شوروی را می‌توان در رویدادهاي سالهای 1963-1973 یعنی دهه دموکراسی جست‌و‌جو نمود؛ زیرا طی این سالیان بود که رهبران حکومت افغانستان دست به یک رشته اقدامات زدند و به تلاشهاي بي‌ثمري پرداختند تا جلو نفوذ روزافزون اتحاد شوروی را در افغانستان بگیرند و نگذارند افغانستان به صورت یکی از اقمار اتحاد شوروی درآيد. بنابراين، اساس این دوره را می‌توان یک دوره مهم در تاریخ روابط افغانستان ـ شوروی دانست. در همین مدت بود که اتحاد شوروی نیز در تاکتیک و شیوه‌های روابط خود با افغانستان تجدیدنظر كرده، تغییرات عمده ای را در این عرصه به وجود آورد.

قبل از سا ل 1963، که هنوز افغانستان به اخذ نظام دموکراسی آغاز نکرده بود، مسئولان اتحاد شوروی بر این عقیده بودند که منافعشان در منطقه صرفاً از طریق متکی ساختن افغانستان به کمکهای اتحاد شوروی تأمين خواهد شد و کرملین مي‌تواند این کار را به آسانی با برقراري روابط حسنه با رهبران افغانستان انجام دهد.

اما رویدادهای دوره دموکراسی اتحاد شوروی را به این نتیجه رسانید که نظام نوین جلو نفوذ اتحاد شوروی در افغانستان و منطقه را خواهد گرفت. موقعی که افغانستان در سال 1955 قراردادی را در سواحل هلمند و قندهار با شرکت موریسن کنودسن آمريكایی به امضا رساند شورویها سخت خشمگين شدند و این امر را مغایر مفاد قراردادهای قبلی قلمداد می‌كردند چون مغایر با اهداف و منافع‌شان در منطقه بود. بنابراين، اتحاد شوروی با تقاضای افغانستان مبنی بر دادن کمک موافقت كرده کمکها را بی‌دریغ به افغانستان فرستادند. مسلماً در آن دوره حکومت کابل به این کمکها بسيار نياز داشت و امیدوار بود که این کمکها مطابق ادعای شوروی مبتنی بر احساسات نیک انسانی و بیشائبه بوده و اختلافات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی این دو کشور بر مبناي اصول همزیستي و روابط حسن همجواری بتواند به گونه‌اي تنظیم شود که مخل آزادی و تمامیت ارضی افغانستان نباشد.

افغانستان در آن زمان خود را ناگزیر می‌ديد به منظور مجهز ساختن ارتش و اقتصاد کشور کمکهای خارجی را به دست آورد. غرب از دادن این کمکها به افغانستان خودداری کرد زیرا از یک طرف کشورهای غربی به افغانستان تمایل خاصی نداشتند و براي آن اهمیتی قائل نبودند. از جانب دیگر، چون افغانستان ادعای ارضی نسبت به پاکستان داشت، در مورد قضیه قبایل سرحدی پشتونستان تأكيد و اصرار می‌نمود و از آنجایی که پاکستان برای غرب از ارجحیت و اهمیت خاصی برخوردار بود و غربيها آن را حافظ منافعشان در منطقه مي‌دانستند، بنابراين، نمی‌خواستند افغانستان را در برابر پاکستان تقویت نمایند. به طوری که متذکر شدیم، روابط افغانستان با پاکستان از همان سال 1947،‌ یعنی از بدو تأسیس دولت پاکستان تیره بود؛ زیرا اختلافات این دو کشور در اصل در مورد سرحدات بود و محترم صباح‌الدین کشککی آن را به مثابه (استخوان لای گوشت ) خوانده که از دوره استعمار انگلیس در این منطقه به عنوان نقاط مورد اختلاف باقي مانده بود؛ و همين بود که اتحاد شوروی هرچندگاه از اختلافات موجود میان دو کشور، با بزرگ‌سازی و یا بزرگنمایی آن حداكثر استفاده را مي‌كرد. بنده معتقدم که همین حالا که کشور روسیه در سطح جهانی حاضر شده بدهيهای قبلی بدون سند و بی‌اساس شوروی سابق را به افغانستان ببخشد، بازهم ممکن است از سیاست پشت‌پرده و دو پهلوی خود، که حتماً در راستای اهداف استراتژیکی اقتصاد منطقه‌ای‌ا‌ش هست و منافع ملی‌ا‌ش در آن نهفته و مضمر است، در اين زمينه استفاده كند.

1. محقق و پژوهشگر از كشور افغانستان [↑](#footnote-ref-1)
2. 1. ميرغلام محمد غبار. افغانستان در مسير تاريخ. تهران، جمهوري، 1378. ج 2، ص 225. [↑](#footnote-ref-2)
3. 2. ميرمحمد صديق فرهنگ. افغانستان در پنج قرن اخير. تهران، 1374. ج 2، ص 728. [↑](#footnote-ref-3)
4. 1. ميرآقا حقجو. افغانستان و مداخلات خارجي. قم، انتشارات مجلسي، 1380. ص 75. [↑](#footnote-ref-4)
5. 1. محمد مقصود جويا. «مروري بر تاريخچه مقاومتها»، هفته‌نامه پيام استقلال. ش 4، س 1376. [↑](#footnote-ref-5)
6. 1. صباح‌الدين كشككي. دهه قانون اساسي غفلت‌زدگي افغانها و فرصت‌طلبي روسها. پشاور، ميوند، 1377. ص 185. [↑](#footnote-ref-6)